

(۳۲۴). در مورد زمان وقوع این حادثه و همچنین تاریخ سرودن قصیده رودکی ظاهراً مدرکی در دست نیست و از حادثه ماکان نیز تنها در تاریخ سیستان یاد شده است. غیر از قصیده رودکی، شاعران تازی سرا نیز به مدح ابوجعفر پرداخته‌اند که در تاریخ سیستان نامی از ایشان نیامده است (نک: ص ۳۲۴). ولی ابیاتی از خلیل بن احمد سجزی، قاضی حنفی سیستان، در مدح او در تیمه الدهر وجود دارد (ثعالبی، ۳۳۸/۴ - ۳۳۹). ابوجعفر در دانشوری و دانش‌پروری شهره است. تنی چند از دانشمندان در دربار وی بودند که از میان آنان ابوسلیمان سجستانی (ه م) را باید نام برد. وی در کتاب *صوان الحکمه* عقاید فلسفی و آراء ابوجعفر را در علم سیاست، ضمن شرح مجالس بحث وی با عالمان روزگارش نسبتاً به تفصیل نقل کرده و به‌ویژه از اینکه وی، مطالب بسیاری از نکات و نوادر و سخنان حکمت‌آمیز یونانیان و همه اندرزه‌های سیاسی ارسطو به اسکندر را در حفظ داشته، یاد کرده است (صص ۳۱۵ - ۳۲۰).

بنابر نوشته ابوسلیمان کسانی همچون ابوحیان توحیدی، ابواسحاق اسفراینی و ابوتام نیشابوری در دربار ابوجعفر آمد و شد و با او مباحثه داشته‌اند (ص ۳۱۷). شهرزوری (د بعد از ۶۸۷ ق) در *نزه الارواح* (صص ۶۶ - ۷۲) و قطب الدین محمد لاهیجی (د قرن ۱۱ ق) در *محبوب القلوب* (صص ۳۱۳ - ۳۱۷) مطالب ابوسلیمان را در مورد ابوجعفر عیناً نقل کرده‌اند، اما هم در این دو کتاب و هم در *صوان الحکمه* (ج بدوی) مطالب مربوط به ابوجعفر بن بانویه به تصحیف ذیل ابوجعفر بن بابویه آمده است. این نکته سبب شده است که برخی از جمله مؤلفان *نامه دانشوران* (۲۷/۷ - ۳۱) دچار اشتباه شوند و نیز بعد علمی شخصیت ابوجعفر از دید مؤلفان دیگر (نک: *دانشنامه*، ۱۰۱۹ - ۱۰۲۰، ۱۲۵۴ - ۱۲۵۵؛ *ایرانیکا*، ۱/۶۴۱) پوشیده بماند.

علامه قزوینی (صص ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۷۵ - ۱۷۸) نخستین کسی است که به رفع این اشتباه همت گماشت و نیز برخی نکات دیگر زندگی ابوجعفر را روشن ساخت. ابوجعفر گذشته از علم و فلسفه، در ادب دستی داشته است. وی توسط ابوسلیمان سجستانی پاسخ ۵۴۰ سؤال را در زمینه‌های گوناگون نحو، لغت، شعر عرب، کلام، حدیث و قرآن از ابوسعید سیرافی نحوی و دانشمند بزرگ عصر درخواست کرد (ابوحیان توحیدی، ۱۳۰/۱؛ یاقوت، ادبا، ۱۸۰/۸). همچنین ابوسعید احمد بن محمد بن عبدالجلیل سجزی ریاضی‌دان و منجم بزرگ قرن ۴ ق با ابوجعفر ارتباط داشته است. وی رساله‌ای در جواب سؤال ابوجعفر در باب «انقسام خط مستقیم ذی نه‌ایه بنصفین» نگاشته است. این رساله هم اکنون در کتابخانه ملی پاریس نگهداری می‌شود (دورسلان، ۴۳۱). سجزی برخی رسالات دیگر خود را در احکام نجوم به نام ابوجعفر احمد بن محمد مولی امیرالمؤمنین تألیف کرده که به احتمال قوی همین ابوجعفر احمد بن محمد بن خلف است (شورا، ۹۵، ۹۴/۲). ابودلف (ه م) جهانگیر، شاعر و دانشمند معروف که در ضمن سفرهای خود در زمان ابوجعفر از سیستان عبور می‌کرده، از

مقام علمی و فلسفی وی و اوضاع خوب اقتصادی سیستان در آن روزگار سخن گفته است (ص ۴۹؛ یاقوت، بلدان، ۴۵۸/۳). در دهه آخر حکمرانی، قدرت ابوجعفر در رویارویی با شورشهای مختلف در نواحی سیستان کاستی گرفت. در ۳۴۱ ق/ ۹۵۲ م ابوالفتح سپهسالار قدرتمند و محبوب ابوجعفر پس از آنکه شورش بزرگی را در اوق به نفع وی سرکوب کرد، خود علم مخالفت برافراشت و به جزو ادکن رفت و در آنجا با ابوالعباس پسر طاهر بن محمد بن عمرو بن لیث با این عنوان که ابوالعباس برخلاف ابوجعفر از نوادگان مستقیم عمرو بن لیث است، بیعت کرد. ابوجعفر، رزدانی غلام خود را به همراه ترکان بست برای سرکوب وی گسیل داشت. ابوالفتح در این نبرد شکست خورد و متواری گردید. پس از این تا ۳۵۲ ق از ابوجعفر خبری در دست نیست. در ربیع الاول این سال رزدانی با همدستی ابوالعباس بن طاهر ابن عمرو و گروهی از غلامان خاص، ابوجعفر را غافلگیرانه به قتل رساندند. آنان در این توطئه قصد کشتن پسرش امیرخلف را نیز داشتند، اما موفق به این کار نشدند. ۵۰ روز بعد در جمادی الاول ۳۵۲ امیرخلف با کمک حاکم بست به سیستان بازگشت و بر تخت پادشاهی نشست و پس از دستگیری قاتلان پدر، همه را کشت (تاریخ سیستان، ۳۲۵ - ۳۲۷). امیرخلف تا ۳۹۳ ق/ ۱۰۰۳ م که محمود غزنوی سیستان را به تصرف درآورد، بر آنجا فرمان راند.

مأخذ: ابوحیان توحیدی، *الانصاع والمؤانسة*، به کوشش احمد امین و احمدالزین، قاهره، ۱۹۳۹ م؛ ابودلف مسعرین مهلهل، *الرسالة الثانية*، به کوشش پترس بولگاکف و انس خالدف، مسکو، ۱۹۶۰ م؛ ابوسلیمان سجستانی، محمد بن طاهر، *صوان الحکمه*، به کوشش عبدالرحمن بدوی، تهران، ۱۹۷۲ م؛ تاریخ سیستان، به کوشش ملک الشعراء بهار، تهران، ۱۳۱۴ ش؛ ثعالبی، *تیمه الدهر*، به کوشش محمد محبی الدین عبدالحمید، بیروت، ۱۳۷۷ ق؛ *دانشنامه دایرة المعارف فارسی*؛ زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران، تهران، ۱۳۶۸ ش؛ شورا، خطی؛ شهر زوری، محمد بن محمود، *نزه الارواح*، به کوشش خورشید احمد، حیدرآباد دکن، ۱۳۹۶ ق/ ۱۹۷۶ م؛ قزوینی، محمد، *بیست مقاله*، تهران، ۱۳۳۲ ش؛ لاهیجی، محمد بن علی، *محبوب القلوب*، نسخه عکسی موجود در کتابخانه مرکز؛ *نامه دانشوران ناصری*، قم، مؤسسه دارالفکر؛ یاقوت، ادبا؛ همو، بلدان، نیز؛

Bosworth, C. E., *The Islamic Dynasties*, Edinburgh, 1967; *De Slane; Iranica*.  
محمد عبدعلی

**ابوجعفر استاد هرمز**، ابن حسن (۳۰۱ - ۴۰۶ ق/ ۹۱۴ - ۱۰۱۵ م)، از کارگزاران و سرداران آل بویه. ظاهراً از این رو لقب استاد یافته که مدتی از حاجیان دربار آل بویه بوده است (ابن اثیر، ۲۲۴/۹). از دوران کودکی و جوانی ابوجعفر اطلاعی در دست نیست. برپایه گزارش ابن اثیر (همانجا) وی مدتی در دوران حکومت عضدالدوله دیلمی (۳۲۴ - ۳۷۲ ق) حاجب دربار بود. با مرگ عضدالدوله و رقابت فرزندان او بر سر جانشینی وی (نک: ه د، آل بویه)، ابوجعفر از طرف شرف‌الدوله حکومت عمان را به عهده گرفت، تا اینکه در ۳۷۴ ق/ ۹۸۴ م به اغوای ابوبکر محمد بن شاهویه، معروف به ابوبکر کاتب، از شرف‌الدوله روی برگرداند و در خدمت برادرش مصصام‌الدوله درآمد. از این رو شرف‌الدوله سپاهی به فرماندهی

مقامی نداشت، اما از نزدیکان وی به شمار می‌رفت. چنانکه یک بار او را به سبب تجربه‌اش، برای تدبیر کار طاهر بن خلف، به کرمان روانه کرد (همو، ۳۷۶/۴، ۳۷۸؛ ابن اثیر، ۱۶۷/۹)؛ اما کهن سالی و عدم کارآیی او باعث شد تا برخی از افراد سپاه وی درخواست عزل او را کنند. به این سبب ابو جعفر از سمت خود برکنار شد، اما او به این فرمان واقعی ننهاده و طاهر نیز به سیستان بازگشت (صابی، ۳۷۹/۴، ۳۸۰).

بهاء الدوله، مظفر ابوالعلاء را به منظور برکناری ابو جعفر به کرمان فرستاد، اما وی بدون نتیجه بازگشت (همو، ۳۸۲/۴). سرانجام بهاء الدوله به تحریک و زیرش، ابو غالب محمد بن علی، دستور مصادره اموال ابو جعفر و نزدیکانش را در کرمان صادر و ابوالفضل محمد بن قاسم را به این منظور روانه کرمان کرد. ابوالفضل ابتدا ابوالقاسم طویل، حاجب ابو جعفر را دستگیر و سپس خود ابو جعفر را با تهدید نزد بهاء الدوله فرستاد. از این پس او در شیراز در انزوا به سر برد و در همانجا درگذشت (همو، ۳۸۳/۴؛ قس: ابن اثیر، ۲۶۲/۹).

مأخذ: ابن اثیر، الکامل؛ رودراوی، محمد بن حسین، ذیل تجارب الامم، به کوشش ه. ف. آملر، قاهره، ۱۳۳۴ ق / ۱۹۱۶ م؛ صابی، هلال بن محسن، «تاریخ»، همراه ذیل تجارب الامم رودراوی، به کوشش ه. ف. آملر، قاهره، ۱۳۳۷ ق / ۱۹۱۹ م. ابوالفضل خطیبی

أَبُو جَعْفَرِ بْنِ يَانُويَه، نک: ابو جعفر احمد بن محمد بن خلف.

أَبُو جَعْفَرُ بْنُ حَبِش، ابو جعفر عبدالله بن احمد بن عبدالله بن حبش (حبش)، ستاره‌شناس و سازنده آلات نجومی. از زندگی، تاریخ تولد و وفات او اطلاعی در دست نیست. قراین امر و نیز بعضی نوشته‌ها نشان می‌دهد که وی به احتمال زیاد پسر احمد بن عبدالله مروزی، ستاره‌شناس، معروف به حبش حاسب بوده است (سارتن، ۶۵۶/۱؛ قس: ابن ندیم، ۲۷۵؛ قفطی، ۳۹۶؛ ابن طاووس، ۲۰۵). با توجه به اینکه حبش حاسب پس از ۲۵۰ ق/۸۶۴ م، در ۱۰۰ سالگی در گذشته، می‌توان گفت که ابو جعفر از دانشمندان سده ۳ ق/۹ م بوده است (سارتن، همانجا؛ قس: زوتر، ۲۷-۲۸).

وی کتابی درباره اسطرلاب داشته که ابن ندیم و قفطی (همانجاها) از آن با عنوان الاسطرلاب المسطح یاد کرده‌اند، اما در نسخه‌ای از آن که جزو مجموعه‌ای در پاریس نگهداری می‌شود، نام کتاب عمل الاسطرلاب المبطّن ذکر شده است (دوسلان، ۴۳۲، ۴۳۰).

مأخذ: ابن طاووس، علی بن موسی، فرج المهور فی تاریخ علماء النجوم، قم، ۱۳۶۳ ش؛ ابن ندیم، الفهرست؛ سارتن، جورج، مقدمه بر تاریخ علم، ترجمه غلامحسین صدیقی، انتشار، تهران، ۱۳۵۳ ش؛ قفطی، علی بن یوسف، تاریخ الحکماء، به کوشش یولیوس لیرت، لایپزیک، ۱۹۰۲ م؛ نیز:

De Slane; Suter, Heinrich, Die Mathematiker und Astronomen der Araber und ihre Werke, Leipzig, 1900.

ابوالحسن دیات

أَبُو جَعْفَرِ بْنِ شِيرْزَاد، محمد بن یحیی بن زکریا بن شیرزاد

ابونصر خواشاده به جنگ وی فرستاد و او ابو جعفر را به اسارت درآورد و به فارس برد و اموال زیادی از وی مطالبه کرد (رودراوی، ۱۰۱، ۱۰۰/۳؛ نک: ابن اثیر، ۳۹/۹). صمصام الدوله که پس از مرگ شرف الدوله به فارس دست یافت، بعد از ۳۸۱ ق ابو جعفر را به جای عباس بن احمد به حکومت کرمان فرستاد (همو، ۸۳/۹). به گزارش رودراوی (۱۹۲/۳) در واگذاری این منصب به ابو جعفر، فرزندش ابوعلی بن استاد هرمز (ه م) که نزد صمصام الدوله منزلتی به دست آورده بود، نقشی داشته است.

در ۳۸۴ ق / ۹۹۴ م، خلف بن احمد از بازماندگان صفاریان که از مدتها قبل خیال تصرف کرمان را در سر داشت، با در دست داشتن نامه‌ای از معتضد عباسی، درصدد فتح کرمان برآمد. از این رویکی از قضات سیستان را به نام ابویوسف بزاز که در میان مردم نفوذ و اعتباری داشت، به همراه شخصی به ظاهر صوفی به نام حلبی و به بهانه تجدید عهد، نزد ابو جعفر فرستاد. حلبی با نقشه‌ای از پیش تعیین شده، قاضی را هلاک کرد و با زیرک، ابو جعفر را به عنوان مسبب این قتل معرفی کرد. خلف در پی خونخواهی قاضی، سپاهی به فرماندهی پسرش طاهر، روانه کرمان کرد. این سپاه ابتدا در نرماشیر قوای ابو جعفر را شکست داد و پس از آنکه بردسیر را به محاصره خود درآورد، از سپاه ابو جعفر شکست خورد و به سیستان بازگشت (همو، ۱۹۲/۳ - ۱۹۸؛ ابن اثیر، ۸۳/۹ - ۸۴). ابو جعفر استاد هرمز به علم انسب آشنایی داشت، از این رو صمصام الدوله در ۳۳۸ ق / ۹۹۸ م، او را مأمور شناسایی دیلمیان اصیل کرد (رودراوی، ۳۱۲/۳). تصفیة دیلمیان توسط استاد هرمز باعث ناخشنودی دیلمیان شد و برخی از آنان با پسران عزالدوله بختیار (ابونصر و ابوالقاسم) هم آواز شدند و با کردان برضد صمصام الدوله به شورش دست زدند. در نبردی که میان آنان در گرفت، صمصام الدوله شکست خورد و ابو جعفر دستگیر و اموالش غارت شد و خود او به دست پسران بختیار افتاد، اما وی پس از چندی با حلیه‌ای خود را از چنگ آنان رها نید (همو، ۳۱۲/۳ - ۳۱۴؛ ابن اثیر، ۱۴۲/۹).

بعد از مرگ صمصام الدوله، ابو جعفر به قوای بهاء الدوله (۳۶۱ - ۴۰۳ ق) پیوست. بهاء الدوله وی را در رأس دیلمیان کرمان قرار داد. در ۳۹۰ ق / ۹۹۹ م، بین ابو جعفر و ابونصر بن بختیار که پس از شکست از بهاء الدوله، راه کرمان را در پیش گرفته بود، جنگی در گرفت. در این جنگ ابو جعفر شکست خورد و به سیرجان گریخت. ابونصر جیرفت و بیشتر نواحی کرمان را به تصرف خویش درآورد (صابی، ۳۴۹/۴؛ ابن اثیر، ۱۶۰/۹). بهاء الدوله سپاهی به فرماندهی موفق بن اسماعیل، روانه کرمان کرد. موفق با مساعدت ابو جعفر، ابونصر را شکست داد و خود ابو جعفر را نیز از حکومت کرمان عزل و ابوموسی خواجه بن سیاهجنگ (ابن اثیر، ۱۶۶/۹؛ سیاهجیل) را به جانشینی وی برنشانید (صابی، ۳۶۰/۴، ۳۶۲).

بعد از این واقعه هر چند ابو جعفر در دستگاه بهاء الدوله رسماً